

تفرقه افکنی فرقه گرایان در صفوف فعالان ضد سرمایه داری

(درباره اطلاعیه "اتحاد سوسیالیستی کارگری")

اطلاعیه اتحاد سوسیالیستی کارگری درباره نامه سرگشاده محسن حکیمی تنها چیزی که در خواننده منصف و شرافتمند برمی انگیزد، احساس نفرت و انزجار از سبک برخورد لجن پراکنانه و دروغ گویانه آشکار و بیشرمانه نویسندگان آن است که متاسفانه به هیچوجه تازگی ندارد. نویسندگان این اطلاعیه خود به خوبی می دانند که محسن حکیمی هرگز " هرگونه فعالیت سیاسی فرا قانونی را نفی" نکرده است. آیا سخنرانی در مراسم روز کارگر سقز فعالیت سیاسی فرا قانونی نبود که امروز محسن حکیمی پای آن ایستاده و هزینه آن را می پردازد؟ سال ها برگزاری مراسم، سخنرانی، برگزاری جلسات و نشست های گفت و گو با کارگران، نوشتن صدها مقاله و شرکت کردن عملی در اعتراضات کارگران در اینجا و آنجا و پا به پای آنها حضور داشتن در مبارزات روزانه شان و تلاش برای پیوند زدن این مبارزات به یکدیگر، تلاش برای سازمانیابی جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر و ایجاد تشکل ضد سرمایه داری کارگران فعالیت سیاسی فرا قانونی نبوده است؟ آیا او که در دادگاه سقز و سایر دادگاه های خود روبه روی قاضی ایستاده و از حق خود و سایر کارگران برای مخالفت با نظامی که حقوق کارگران را زیر پا می گذارد، فعالان آن ها را دستگیر و محاکمه می کند و بیکاران معترض را به گلوله می بندد، دفاع کرده است و اعتراض کارگران را نتیجه طبیعی چنین سیاست هایی دانسته است، آیا او می خواهد فعالان کارگری را "در برابر مواخذه عوامل رژیم... واکسینه" کند و " نفس اعتراض به رژیم را نالازم" می شمرد؟ واقعا که ذره ای شرافت در چنین برخوردی وجود ندارد. محسن حکیمی بارها و بارها و در همه جا اعلام کرده است که اگر دستگیری و محاکمه او موجب همبستگی بیشتر کارگران برای اعتراض به بی حقوقیشان شده باشد، آنان را در مبارزه برای ایجاد تشکل های مستقل شان متحدتر و راسخ تر و حرکت کارگران را گام کوچکی به جلو برده باشد، سال ها زندان ارزش آن را داشته و دارد و با روی باز از آن استقبال خواهد کرد. او همواره گفته که مبارزات کارگران باید به نیروی اجتماعی خود آنان متکی باشد، نه به حضور و وجود این یا آن رهبر یا فعال کارگری. او همواره گفته که من از زندانی بزرگ تر به زندانی کوچک تر می روم و مبارزه در همه جا ادامه دارد. همان طور که مراسم اول ماه مه اگر در پارک کودک سقز برگزار نشد، پشت میله های سلول های انفرادی زندان سقز با صدای سرود خوان او برگزار شد. او در مبارزات روزمره کارگران زندگی کرده است و زندگی خود را در خدمت این مبارزه قرار داده است. آیا بارها زندان، محاکمه، احضار و بازجویی که در مواردی همسر و فرزند او نیز با او در زندان و تحت بازجویی بوده اند هزینه عمری فعالیت سیاسی فراقانونی و طبقاتی او نبوده است؟ چطور می توانید به صورت چنین کسی و در چنین شرایطی لجن بمالید؟

محسن حکیمی همه جا به کارگران گفته است که به نیروی خود متشکل شوید. تشکل های مستقل و ضد سرمایه داری خود را ایجاد کنید. مبارزه صنفی و سیاسی را به هم گره بزنید و فعالان

عملی- فکری طبقه خود باشید. شما که می توانید ثروت این جامعه را تولید کنید، چرا نتوانید بر چگونگی توزیع آن کنترل داشته باشید ، اداره جامعه را از طریق شوراهای سراسری خود به دست گیرید و جامعه ای آزاد و انسانی ، عاری از فقر و نکبت بسازید؟ بسیاری از کارگران امروز به این باور رسیده اند. آنها خود را باور کرده اند و محسن حکیمی در این باور نقشی اساسی ، پایه ای و تردید ناپذیر داشته است. کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری از جمله نتیجه سال ها تلاش او برای جا انداختن این دیدگاه بوده است. هم اکنون هر روز کارگران بیشتری به این گرایش ضد سرمایه داری و جنبشی طبقه کارگر که محسن حکیمی از مروجان و مبلغان اصلی آن بوده است و به کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری که او از پایه گذاران آن بوده است، می پیوندند. و همین است آنچه فرقه گرایان ، از جمله فرقه اتحاد سوسیالیستی کارگری را آتش زده و چنین آشفته کرده است. آن ها می گویند اگر کارگران می توانند خودشان تشکل هایشان را ایجاد کنند و خودشان می توانند تشکل هایشان را ایجاد کنند و رهبران عملی - فکری مبارزات هم طبقه ای های خود باشند ، پس ما اینجا چه کاره ایم؟! محسن حکیمی همه جا گفته است که سندیکا لیست ها و سکتاریست ها تلاش می کنند مبارزه ما کارگران را در چارچوب مبارزه رفرمیستی نگه دارند. سندیکالیست ها اصولا نمی خواهند پا را از مبارزه صنفی و اقتصادی فراتر گذارند و سکتاریست ها می خواهند مبارزه کارگران را از یک سو به مبارزه صنفی و اقتصادی و از سوی دیگر به مبارزه ضد رژیم محدود کنند. آن ها هیچکدام دست به ریشه های نظام سرمایه داری نمی برند. سکتاریست ها با تکیه بر نیروی براندازانه کارگران تنها در پی رساندن فرقه خود به قدرت هستند و بی تردید در فردای رسیدن به قدرت کارگران را پی کار خود به کارگاه ها و کارخانه های خود می فرستند تا تولید را راه بیاندازند و بقیه کارها را به آنها بسپارند. کارگران در زندگی عملی خود دیده اند که سکتاریست ها چگونه با آن ها همچون ابزار برخورد می کنند. آن ها دیده اند که چگونه هر فرقه ای سال ها تمام تلاش خود را معطوف این کرده است که اینجا و آنجا این یا آن فعال کارگری را جذب گروه خود کند و به سرباز گوش به فرمان خود تبدیل کند. آن ها کارگران را موجوداتی عقب مانده و فاقد توانایی تفکر می دانند که فقط برای کار عملی آفریده شده اند و اداره جامعه را تنها مختص فعالان فکری و حزبی و فضیلت خود می دانند. کارگران این ها را در زندگی خو تجربه کرده اند. آنها حرف های محسن حکیمی را با تجربه زندگی عملی خود منطبق و سازگار می بینند. آن ها او را در متن مبارزات خود و در کنار خود می بینند. او را مدافع نظری و عملی حقوق خود می بینند و می بینند که آنچه او می گوید با زندگی اش عجین شده است و او هزینه آن را می پردازد. به همین دلیل است که کارگران به او اعتماد دارند . او از رهبران و فعالان فکری- عملی کارگران و مورد اعتماد آنان است ، چه اتحاد سوسیالیستی کارگری بخواهد و چه نخواهد. و تلاش اتحاد سوسیالیستی کارگری برای تفرقه افکندن میان فعالان کارگری ضد سرمایه داری و جدا کردن محسن حکیمی از دیگر یارانش از جمله فعالان کارگری مورد اعتماد کارگران ، محمود صالحی، جلال حسینی و محمد عبدی پور تلاشی عبث و بیهوده و چیزی جز مانع تراشی در راه حرکتی که آغاز شده و دشمنی آشکار با آن نیست، حرکتی جنبشی که می رود به نیروی تشکل

ضد سرمایه داری و سراسری کارگران پایه های نظام سرمایه داری را با تمام مدافعان رنگارنگ آن به لرزه دریاورد، و همین است که لرزه بر اندام سکتاریست هایی چون اتحاد سوسیالیستی کارگری انداخته است.

منیژه گازرانی ۱۳۸۴/۹/۱۷